

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره 22 (پیاپی 19) زمستان 86

## نقد چاپ هند فرهنگ " مؤید الفضلا " ( فصول فارسی ) \* ( علمی - پژوهشی )

صفیه مرادخانی

دانشجوی دکتری دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر احمد امیری خراسانی

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر محمود مدبری

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر ناصر محسنی نیا

استاد یار دانشگاه شهید باهنر کرمان

### چکیده

فرهنگ نویسی یکی از اصلی ترین تلاش های بنیادی در جهت حفظ زبان و فرهنگ یک جامعه است که نه تنها ایرانیان مقیم وطن بلکه فارسی زبانان هندی هم آن را وجهه همّت خویش ساخته اند .

با وجود اینکه تألیفات فارسی زبانان هندی عاری از اشتباه نیست؛ فرهنگ های مؤلفه در آن دیار به جهت ترویج و کمک به پیشرفت زبان و ادب فارسی، شایان تقدیر و ملاحظه اند.

از جمله قدیمی ترین این فرهنگها، "مؤید الفضلا" است که همچون پلی ارتباطی شامل چهارده فرهنگ قبل از خود و مؤثر بر لغت نامه های پس از خود می باشد که در سال 925 هـ. ق. به سه زبان فارسی، عربی و ترکی تدوین گشته . مع الأسف تا کنون تصحیح منقحی از آن انجام نگرفته است و فقط در سال

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: 86/8/26

تاریخ دریافت مقاله: 86/3/26<sup>x</sup>

1302 در مطبع "نول کشور" چاپ شده و استناد به این چاپ در لغت نامه دهخدا

مصدر ورود سهو هایی به لغت نامه شده است .

لذا در این مقاله به نقد اشتباهات چاپ سنگی می پردازیم ؛ باشد که دلایل

اقدام به تصحیح مجلد این فرهنگ تصریح گردد .

**واژگان کلیدی:** فرهنگ - مدخل - سرواژه - قاموس - تصحیح - طبع

### مقدمه

واژگان، گوهرهایی درخشان از گنجینه گرانبهای فرهنگ و تمدن هر کشور

است و فرهنگ ها درج این گوهرها.

فرهنگ، مجموعه ای از اطلاعات زبانی کمابیش منظم است که به ما امکان

می دهد، آنچه را که می خواهیم به راحتی در آن جست و جو کنیم. به عبارتی

دیگر فرهنگ ها، مجموعه ای از واحدهای زبانی - کلمات و عبارات - هستند که

معمولاً به طور الفبایی منظم شده اند و برای هر یک از این واحدها، اطلاعاتی ارائه

می شود. ( فرهنگ نویسی دو زبانه ...، ص 68)

ایرانیان همان گونه که در علوم مختلف گوی سبقت از همگنان ربوده اند

ورایت دار عرصه های گوناگون علوم و فنون بوده اند؛ در زمینه فرهنگ نویسی نیز

چاووش جهان فرهنگند و فعالیت های آن ها در دو شعبه و حوزه قابل بررسی است.

الف) فرهنگ نویسی به زبان عربی

چنانچه می دانیم اعراب قاموسی کامل برای زبان تازی تدوین نکرده بودند و

ایرانیان پس از قبول زبان عربی به عنوان زبان دینی خود، فرهنگ های زیادی در

زمینه لغت تازی تهیه نمودند. قدیمی ترین قاموس عربی به ترتیب حروف تهجی،

کتاب "العین" خلیل بن احمد فراهیدی متوفی به سال 175 است. (لغت نامه،

مقدمه، ص 176) این کتاب برای اولین بار بر مبنای آواشناسی (Phonetics)

یعنی برحسب مخارج حروف عربی یا بیرون آمدن از حلق، تالیف شده است.

(کتاب المصادر، مقدمه، ص 21)

اما این فرهنگ فقط شامل تعداد زیادی از افعال با وجوه اشتقاق آنهاست و به مصداق حقیقی، فرهنگ نیست که شامل تمام کلمات و انواع آن شود. سپس فرهنگ های متعددی توسط ایرانیان به رشته تألیف درآمد؛ از آن جمله می توان از "تهذیب اللغه" ازهری هروی متوفی به سال 282، "جمهره الله" ابن درید متوفی به سال 321، "دیوان الادب" ابو ابراهیم فارابی متوفی به سال 350، "المحیط" صاحب بن عباد متوفی به 385 و همچنین "تاج اللغه و صحاح العربیه" ابونصر جوهری متوفی به سال 393 و قاموس "المجمل و مقایس اللغه" ابن فارس متوفی به 395 هـ. ق. نام برد. البته با تألیف "قاموس المحیط" فیروزآبادی، بازار تمامی قاموس های پیشین رو به کساد نهاد. پس با نگاهی مجمل به اسامی مؤلفان فوق که همگی ایرانی هستند، می توان با جسارت اعلام کرد؛ که قاموس نویسی لغات تازی از افتخارات ایرانیان است. (لغت نامه، مقدمه، ص 175)

ب) فرهنگ نویسی به زبان فارسی

ظاهراً قدیمی ترین فرهنگ هایی که به زبان های ایرانی تألیف شده، مربوط به دوره ساسانیان است؛ که از این دوره دو فرهنگ به جامانده است.

1- فرهنگ پهلویک، که معادل فارسی میانه هزوارش ها در آن آمده است.

2- فرهنگ اوئیم- ایوک که فرهنگ اوستایی به زبان فارسی میانه است.

همچنین سغدی زبانان مانوی درسغد نیز برای زبان فارسی پهلوی اشکانی و فارسی میانه ترفانی، فرهنگ هایی نگاشته اند که آثاری به صورت قطعه قطعه از آنها در بین نوشته های کشف شده در ترفان به دست آمده است. (قاموس، مقدمه، ص 17).  
اما فرهنگ نویسی برای فارسی کنونی که در دوره اسلامی "دری" نامیده می شد ظاهراً از قرن پنجم هـ. آغاز گردید.

اقدام به فرهنگ نویسی نیز بدین دلیل بود که زبان دری برای غیر اهل زبان دری ناآشنا می نمود. از جانب دیگر به دلیل انتشار زبان دری در سراسر ایران و تقویت روز افزون ادبیات دری از زمان طاهریان و صفاریان و... نیاز به تدوین

فرهنگ لغات دری را برای افرادی که زبان آنها زبان دری نبود؛ به صورت یک ضرورت اجتناب ناپذیر در آورد.

از جمله فرهنگ لغت های قدیمی که تا قرن یازدهم مورد استفاده فرهنگ نویسان هندی و ایرانی بوده و موجود بودن آن در حال حاضر مورد تردید است؛ "فرهنگ ابو حفص سغدی" می باشد؛ که در اواسط قرن پنجم می زیسته است. قطران تبریزی متوفی به سال 465 نیز با استاد به قلم حاج خلیفه در کتاب "کشف الظنون" فرهنگی به نام "تفاسیر فی لغه الفرس" داشته است. (لغت نامه، مقدمه، ص 136)

فعلاً قدیمی ترین کتابی که در این زمینه در دست است "فرهنگ اسدی" یا "لغت فرس اسدی" تألیف ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، شاعر معروف، است و آن را پس از نظم گرشاسب نامه یعنی بعد از 485 تألیف کرده است. (برهان قاطع، دیباچه، ص 69)

پس از فرهنگ اسدی و رکود و سکون سه قرن، در زمینه ی فرهنگ نویسی، در اوایل قرن هشتم، به سال 727 هـ. ق. فرهنگ "صحاح الفرس" به وسیله شمس الدین محمد هندوشاه نخجوانی، مشهور به شمس منشی تألیف و با فاصله 18 سال فرهنگ "معیار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی" به قلم شمس الدین محمد فخری اصفهانی نوشته شد. معیار جمالی شامل چهار قسمت است که قسمت چهارم کتاب، فرهنگ شعری است که در بردارنده لغات فارسی می باشد. (فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 10)

در زمان شاه طهماسب صفوی (930-984) میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی، فرهنگی تألیف کرد که به نام "فرهنگ میرزا ابراهیم" معروف است. در اوایل قرن یازدهم، محمد قاسم متخلص به سروری کاشانی "مجمع الفرس" را به سال 1008 هـ. ق. تألیف کرد.

در قرن سیزدهم، محمد کریم تبریزی "برهان جامع" را تألیف کرد و در سال 1260 ه.ق. در تبریز چاپ شد و آن خلاصه برهان قاطع است که در حاشیه، بعضی شواهد برای لغات آمده است.

"انجمن آرا" به قلم رضا قلی خان هدایت باشی در همین قرن منتشر گردیده و فرهنگ ناظم الاطباء یا "فرنودسار" تألیف دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء (متوفی 1342 ه.ق.) که در پنج جلد منتشر شده است. (فرهنگ نویسی در ایران و...، ص 16).

همچنین "لغت نامه دهخدا" تألیف علی اکبر دهخدا که در سال 1325 ه.ق. ش. به طبع دوره آن از طرف مجلس شورای ملی آغاز گردید و سپس اداره و طبع آن به عهده دانشگاه تهران محول شد؛ مشروح ترین فرهنگ زبان فارسی است. در سال های اخیر نیز فرهنگ های کوچک و متوسط متعدد چاپ و منتشر شده که مؤلفان آنها به حد خود در این راه خطیر کوشیده اند. (فرهنگ فارسی معین، مقدمه، ص 40).

یکی از شعبه های مکانی در رشته لغت فارسی از دیرباز کشور هندوستان است، در این مقاله به بررسی سیر اجمالی این رشته در کشور هند تا قرن دهم و یکی از فرهنگ های مهم آن یعنی مؤیدالفضلا می پردازیم.

## بحث

### 1- فرهنگ نویسی در هندوستان

فرهنگ نویسی از ابتدای قرن هفتم ه.ق. از ایران به هندوستان منتقل شد و از آغاز این قرن تا سده چهاردهم، هندوستان جانشین ایران و آسیای میانه در فرهنگ نویسی گردید. همچنان که ایرانیان در زمان استیلای عرب برای پاسخگویی به نیازهای خود به تدوین فرهنگ هایی به زبان عربی پرداخته بودند؛ مردم شبه قاره نیز برای فرا گرفتن زبان غالب که در آن روزگار زبان فارسی و فرهنگ ایران بود؛ ناگزیر شدند دست به تدوین کتاب های فرهنگ و دستور زبان بزنند.

( دانشنامه ادب فارسی، ج 4، ص 1964) و با اینکه در ابتدا مآخذ و منابع فرهنگ نویسان آن دیار بیشتر ایرانی بوده و تألیفات آنان به علت غیر ایرانی بودن، خالی از اشتباه نیست و حتی در مهمترین آنها نیز سهو و خطا و اغلاط به چشم می خورد؛ اما از حیث خدمات برجسته ای که در آنجا در پیشرفت این فن انجام یافت، آن سرزمین حقیقتاً بزرگی به گردن زبان فارسی دارد. ( فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص 3).

اصولاً باید فرهنگ نویسی فارسی را در شبه قاره به دو دوره تقسیم کنیم. دوره اول زمانی را تشکیل می دهد که در آن فرهنگ نویسان سعی داشتند از هر جایی که امکان پذیر باشد؛ واژه هایی را جمع آوری کنند، بنابراین در این دوره محتویات هر فرهنگ جدید را با مقایسه با فرهنگ های ماقبل، بیشتر می بینیم. همین روشی که در این فن از قرن هفتم هجری آغاز می گردد تا قرن یازدهم ادامه پیدا کرده است. دوره دوم مخصوص زمانی است که در آن از محتویات مؤلفات دوره پیشین تحقیقات و انتقاد به عمل می آید و کارهای محققانه صورت می گیرد. ( همان، ص 14).

در آغاز نمونه هایی که مورد استفاده فرهنگ نویسان هندی قرار گرفت، همان فرهنگ های شعری فارسی بود که با عنایت به نیاز شاعران و شعر دوستان ایران تهیه شده بود؛ لذا توجه فرهنگ نویسان هندی نیز صرفاً معطوف به شعر شد و به زبان محاوره و مکاتبه توجهی نداشتند. و فقط الفاظی را جمع می کردند که در شعر بدان ها سروکار داشتند، به همین دلیل است که در دیباچه ی چند فرهنگ معتبر مانند مؤید الفضلا، مدار الافاضل، فرهنگ شیر خانی و ...، علت تألیف، کمک به فهم شعر بیان شده است و در این فرهنگهای شعری لغتهایی فی المثل، آب، سگ، اسب، درخت، خوردن، رفتن و غیره گنجانده نشده و احیاناً اگر به لغاتی که مخصوص محاوره است بر می خوریم، می بینیم در معنی آن نوشته اند: " مشهور است " یا " معروف است ". ( همان، ص 7).

در فرهنگ های مذکور توجه زیادی به اعراب و توضیح معانی لغات نداشتند. علاوه بر آن نسبت به اشتقاق کلمات و انتقاد در مطالب توجهی به عمل نیامده است. ترتیب لغات در این دوره بر اساس حرف اول لغات است؛ که باب را تشکیل می دهد، حرف آخر لغات هم ملحوظ گردیده، و فصل از آن ترتیب می یابد، اما حروف وسطی در نظر گرفته نشده است، به همین جهت پیدا کردن لغات در این فرهنگ ها خالی از اشکال نیست. ( فرهنگ نویسی در ایران و ...، ص 19).

با این وجود، این گونه فرهنگ ها برای آیندگان راه را هموار کرده و مقدمات فرهنگ نویسی را در دوره های بعد فراهم نمودند.

قدیمی ترین این فرهنگ ها، فرهنگ " فخر قواس " نوشته فخرالدین مبارک شاه غزنوی معروف به کمانگر یا قواس است که تألیف آن در قرن هفتم و عصر علاء الدین محمد خلجی صورت گرفته. (فرهنگ جعفری، مقدمه، ص 16) و فرهنگ دیگر " دستورالافاضل " تألیف حاجب خیرات دهلوی به سال 743 ه. ق. است. همچنین " اداه الفضلا " نوشته قاضی خان بدر محمد دهلوی است که تألیف آن در سال 822 خاتمه یافته است، از فرهنگ های معتبر قرن نهم به شمار می رود؛ فرهنگ مهم دیگری که پس از اداه، به جامعه زبان و فرهنگ هند و ایران تقدیم شد، فرهنگ " زبان گویا " است که بدرالدین ابراهیم آن را در 837 ه. ق. نوشته، فرهنگ " شرف نامه " یا فرهنگ " ابراهیمی " تألیف ابراهیم قوام الدین فاروقی نیز از فرهنگ های معتبری است که تدوین آن به سال 877 خاتمه یافته است. و علاوه بر این فرهنگ ها، لغت نامه های دیگری نیز تا قرن دهم به حلیه کتابت مزین شده اند که در زیر اسامی بعضی از آنها مندرج است. ر. ک. ( فرهنگ های فارسی، صص 71-7)

همان گونه که گفته شد این فرهنگ ها، اگر چه کامل و جامع نیستند، اما تعدادشان قابل ملاحظه است و خود نمودار توجه به زبان فارسی و دلیل نیازمندی به این گونه کتب است. (فرهنگ آندراج، مقدمه، ص ز).

## 2- فرهنگ مؤید الفضلا

از جمله فرهنگ هایی که در دیار هند نضج یافته ، فرهنگ مؤید الفضلا ست و چون مشتمل بر فرهنگ های فارسی پیشین می باشد که اکثر آنها به چاپ نرسیده؛ به حکم " کل صید فی جوف الفرا " حایز اهمیت بسیار است. این فرهنگ تألیف مولانا محمد لاد دهلوی بوده؛ که تألیف آن به سال 925 هـ. ق. به اتمام رسیده است. از زمان زندگی و شرح احوال مؤلف اطلاع چندانی در دست نیست. اما مسلماً زمان وی پیش از قرن نهم نبوده است؛ زیرا که ابیاتی از حافظ در این کتاب نقل گردیده و شرفنامه که در اواخر قرن هشتم تألیف شده است از مآخذ اوست و از سال 1008 هـ. که تاریخ تألیف فرهنگ سروری می باشد؛ نیز نزدیکتر نیست، برای اینکه سروری این فرهنگ را یکی از مآخذ خود شمرده است. ( فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان ص 66). فرهنگ های مرجع و مآخذ مؤید الفضلا، بر اساس ذکر مؤلف و استفاده در متن عبارتند از :

- 1- فرهنگ فخری قواس مذکور
- 2- دستور الافاضل مذکور
- 3- اداه الفضلا مذکور
- 4- شرفنامه مذکور
- 5- زفانگویا
- 6- مواید الفواید
- 7- فرهنگ علی نیک پی
- 8- قنیه الطالبین
- 9- لسان الشعرا
- 10- فرهنگ علمی
- 11- شرح مخزن



12- طب حقایق الاشیاء

13- صراح در بخش لغات عربی

14- تاج المصادر در بخش لغات عربی

مؤلف در دیباچه علت تألیف را اینگونه می نگارد:

" باعث بر تألیف این کتاب آن شد که شرفنامه اگرچه فرهنگی متأخر و جامع است و شرف دارد از فرهنگ نامه های دیگر؛ با آن هم برای تتبع لغت حاجت به نسخ دیگر می افتد؛ خصوصا با قنیه الطالبین، که جامع آن قدوه الفاضلین، امام السالکین، استاد علام این باب، قاضی شه خطاب است و آن در لغت موازی شرفنامه خواهد بود یا زیادت به التزام آنچه در شرفنامه آمده است درین ترک افتاده است مگر به معنی دیگر. بنابراین مؤلف به تأیید مؤید العباد به تألیف این نسخه بنیاد نهاد، که مجموعه جامع جمیع نسخه ها است و ناسخ همه منتسخ و اسامی آن نسخ در حیزلغات مسطورست؛ مگر آنچه معروف و مشهورست. (نسخه خطی مجلس صص 3 و 2)

این کتاب در بیان معنی لغات عرب و فارس و روم و سمرقند و ماوراء النهر و سند و ترک و غیر آن و اصطلاحات شعرا و فقها و اطباء و سالکان و می خواران و مغنیان تهیه شده است.

با توجه به علت تألیف و فضل قدمت بر فرهنگ های مشهور و متأخر، مانند فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، آنند راج و غیاث اللغات و تاثیر بسیار زیاد فرهنگ مذکور بر چهار فرهنگ اخیر و تاثیر مستقیم و غیر مستقیم از طریق آن سه فرهنگ بر لغت نامه دهخدا، تصحیح فرهنگ مؤید الفضلا، می تواند گره گشای بسیاری از مطالب و تصحیفات این فرهنگ ها باشد.

فرهنگ مذکور برای اولین بار در سال 1302 هـ. ق. در کانپور مطبع " نول کشور " در دو جلد به چاپ رسیده است. جلد اول آن از حرف " الف تا ض " مشتمل بر 566 صفحه و جلد دوم از حرف " ط تا ی " دارای 302 صفحه می باشد. و در سال 1899 م. برای بار دوم تجدید چاپ

گردیده، مع الأسف بنا به دلایل ارائه شده در مقاله، چاپ موصوف الذکر بسیار مغلوط و مغشوش است. اشتباهات نسخه چاپی هند به حدی فاحش و فراوان است که تهیه فهرستی از آن شاید، خود کتابی دیگر شود. در این جا ما فقط به ذکر نمونه هایی از آن اکتفا می کنیم. نخست توزیع فراوانی میزان اغلاط به صورتی تقریبی:

|   |  |        |                            |
|---|--|--------|----------------------------|
| 1 | مدخل های غلط   | بیش از | 200 مورد                   |
| 2 | معانی اشتباه   | قریب   | 80 مورد به صورت کلی و جزئی |
| 3 | کلمات غلط در ضمن معانی لغات                                    | نزدیک  | 100 مورد                   |
| 4 | ادغام دو یا چند مدخل با هم یا حذف یک مدخل و ادغام معنی دو مدخل | حدود   | 50 مورد                    |

### 3- سر واژه های نادرست

اصلی ترین ذره اتمی یک فرهنگ، مدخل آن فرهنگ است که باید عاری از خطا باشد ولی در این چاپ، مدخل ها بیشتر از هر چیزی نادرستند. الف) در این مورد یا مدخل به صورت منفرد اشتباه است که می تواند ناشی از افزایش حرف و نقطه، انداختن پیشوند، حذف حرف و نقطه، شباهت حروف، بد خوانی، اختلاف حروف و ... باشد مانند:

| صفحه | جلد | مدخل درست  | مدخل غلط |
|------|-----|------------|----------|
| 24   | 1   | آتش بی باد | آتش باد  |
| 63   | 1   | آب و سنگم  | آب و شکم |
| 100  | 1   | استوه      | استوده   |

| نقد چاپ فرهنگ مؤید الفضلا ( فصول فارسی ) |                  |   | بهار 86 |
|--|------------------|---|---------|
| بهاوزیر                                  | بهاور            | 1 | 135     |
| بغدیدن                                   | بسغدیدن          | 1 | 168     |
| بیست و یک گریبان                         | بیست و یک پیکران | 1 | 172     |
| پی بزنی                                  | پی بری           | 1 | 28      |
| تریاک اگر                                | تریاک اکبر       | 1 | 243     |
| جگر چوب                                  | جلو چوب          | 1 | 284     |
| جلسک                                     | جلک              | 1 | 295     |
| جنابت ستان                               | جبایت ستان       | 1 | 299     |
| چراغ کبود                                | چرخ کبود         | 1 | 309     |
| چرمی                                     | چرخمی            | 1 | 327     |
| خال ضعیف                                 | خاک ضعیف         | 1 | 362     |
| چناک                                     | خباک             | 1 | 364     |
| خوش کردن                                 | حسن پوش کردن     | 1 | 371     |
| رخت بر پشت                               | رخت بر بست       | 1 | 425     |
| راه گشته                                 | راه گستر         | 1 | 429     |
| ساخته طویی                               | ساحت طویی        | 1 | 516     |
| شیخ                                      | شح               | 1 | 523     |
| غرضهان                                   | غریزن            | 2 | 43      |
| فروهمی نبشت                              | فرفرهمی نبشت     | 2 | 49      |
| قرم                                      | قرزم             | 2 | 81      |
| قانون نجم آسمان                          | قایم پنجم آسمان  | 2 | 83      |
| کتب                                      | کنپ              | 2 | 94      |
| کلاه چرخ                                 | کلاوه چرخ        | 2 | 98      |
| کار و کاریکه                             | کارگرو کاریگر    | 2 | 101     |
| کشت خاطر                                 | کشش خاطر         | 2 | 102     |
| گویس                                     | گرس              | 2 | 143     |
| گشتی                                     | گشی              | 2 | 152     |
| لیاک                                     | لهاک             | 2 | 164     |

|       |       |   |     |
|-------|-------|---|-----|
| کباچه | لباچه | 2 | 169 |
|-------|-------|---|-----|

ب) یا مدخل ها به صورت ترکیبی خطا پذیر شده اند. همچون جدا کردن قسمتی از مدخل و نوشتن به عنوان جزئی از معنی، مثال:

| صفحه | جلد | مدخل درست       | مدخل نا درست جدا شده |
|------|-----|-----------------|----------------------|
| 312  | 1   | چو مهره در ششدر | چو در: ششدرای عاجز   |

که قسمتی از مدخل درست در معنی ذکر شده و مابین اجزاء مدخل فاصله افتاده،

|   |   |           |                 |
|---|---|-----------|-----------------|
| 9 | 2 | کهوره فنا | کهوره: فنا دنیا |
| 2 |   |           |                 |

بین اجزاء مدخل فاصله افتاده و یک کلمه از مدخل به عنوان معنی ذکر شده است.

ج) جدا کردن قسمتی از معنی مدخلی و ترکیب با مدخل بعدی

|    |   |     |           |
|----|---|-----|-----------|
| 4  | 1 | سار | سگ سازگار |
| 82 |   |     |           |

سگ، آخرین کلمه معنی مدخل قبلی است که پیش از مدخل جدید آورده و البته "ر" را "ز" خوانده و "گار" هم افزوده است.

|   |   |       |           |
|---|---|-------|-----------|
| 1 | 2 | طبقری | طبع طبقری |
| 3 |   |       |           |

طبع، آخرین واژه معنی مدخل پیشین است که پیش از مدخل جدید مجدداً ذکر شده.

د) چسباندن دو مدخل به هم مانند:

ص 370، ج 1 "خاک دیوار خوردن" و "خاکیان" که دو مدخل مجزا هستند را به هم چسبانده و به صورت یک مدخل آورده و معنی خاکیان را برای هر دو نوشته است.

#### 4- معنی غلط

در معانی مدخلها نیز به دلایل زیر خبط و خطای غیر قابل اغماض وجود دارد، از قبیل: افزایش های ناروا به معنی، حذف قسمتی از معنی، حذف کلمه ناخوانا، معنای صد در صد غلط فقط با منفی یا مثبت کردن فعل، بد خوانی،

حذف یا افزایش حرف و نقطه ، جابجایی حرف، نقطه و کلمه، شباهت واژه ها و تکرار و ....

الف) قسمتی از معنی نادرست است :

| صفحه | جلد | مدخل          | معنی غلط   | معنی درست              | توضیح  |
|------|-----|---------------|--|------------------------|--|
| 75   | 1   | آهوی<br>سیمین | شاخی سپید پوست   | ساقی سپید<br>پوست      | -  |
| 100  | 1   | استه          | به وزن خسته ، همان<br>میوه خسته  | خسته میوه              | -  |
| 100  | 1   | استوده        | بالضم با واو فارسی ،<br>استه نیک آوردن و<br>نیک آمدن و<br>ماندگی گرفته | تنگ آمدن و<br>تنگ آمده | مرحوم<br>دکتر معین<br>در مقدمه<br>برهان با<br>استناد به<br>این نسخه ،<br>مورد اخیر<br>را به عنوان<br>اشتباه<br>مؤلف ذکر<br>کرده است<br>( برهان<br>قاطع ، جلد<br>1 ، مقدمه<br>، ص 48) |

| صفحه | جلد | مدخل | معنی<br>نادرست | معنی درست |
|------|-----|------|----------------|-----------|
| 135  | 1   | بهار | ته خانه        | بت خانه   |

|              |                   |               |   |     |
|--------------|-------------------|---------------|---|-----|
| فرب          | قرب               | بلوس          | 1 | 142 |
| دست سخی      | دست سنجی          | بحر وسیع      | 1 | 146 |
| سیاه روی     | سیاره             | باسه          | 1 | 178 |
| بیم          | هم                | ترس           | 1 | 241 |
| غرامت        | غیر است           | تاوان         | 1 | 266 |
| لاغ          | الاغ              | تربوه         | 1 | 272 |
| دم پختی      | یعنی آدم پختی است | زخم بریان     | 1 | 460 |
| بانگ بلند    | مرد بلند          | ژغند          | 1 | 467 |
| زن پسر       | زن پیر            | سنه           | 1 | 514 |
| غرّه         | باعزت             | فنودین        | 2 | 64  |
| شکاری        | بیکاری            | فسرده         | 2 | 67  |
| ساز گازر     | سازگار            | کوکان         | 2 | 123 |
| مار اژدر     | مادرزاد           | کرزه          | 2 | 128 |
| نام بازی     | نام بانوی         | کوهاموی       | 2 | 135 |
| نعمت و حادثه | نعمت جاودان       | گرم و سرد چرخ | 2 | 138 |
| نوشی         | ترشی              | گل انگبین     | 2 | 149 |
| بی موی       | موی               | لغ            | 2 | 163 |
| لق           | زلف               | لغ            | 2 | 163 |

ب) به دلیل منفی یا مثبت کردن فعل، کل معنی نادرست است.

| معنی درست   | معنی نادرست  | مدخل      | جلد | صفحه |
|-------------|--|-----------|-----|------|
| ندامت نیارد | آن سخی و کریم که همیشه<br>دهده [ دهد ] بعد دادن ندامت<br>بیارد | بحر دست   | 1   | 117  |
| تواند داشت  | تواند داشت   | تنگ حوصله | 1   | 275  |

بهار 86 نقد چاپ فرهنگ مؤید الفضلا ( فصول فارسی)

|     |   |           |          |           |
|-----|---|-----------|----------|-----------|
| 397 | 1 | دریا کش   | مست گردد | مست نگردد |
| 519 | 1 | سیاه خانه | مبارک    | نامبارک   |
| 76  | 2 | قلم درکش  | خطا بگیر | خطا مگیر  |

ج) اضافه کردن یا کاستن معنی

| صفحه    | جلد | مدخل           | معنی                    | توضیح  |
|---------|-----|----------------|-------------------------|--|
| 167     | 1   | برنشستن        | یعنی سوار شدن و سوار شو | که مفهوم امر سوار شو از مصدر بر نمی آید و خود افزوده است |
| 264     | 1   | تیره شد آب ستم | ای ظالم                 | که "بر افتاد" آنرا نوشته است                             |
| 27<br>6 | 1   | تیراه          | -                       | حذف قسمتی از معنی  |
| 28<br>3 | 1   | جنبش آبا       | -                       | افزایش قسمتی به معنی                                     |
| 39<br>7 | 1   | دلق کش         | صومعه زاهد              | که صومعه اضافه شده و معنی غلط است                        |
| 46<br>9 | 1   | ژولیده         | نام کتاب آتش پرست و دلق | که این قسمت از معنی را افزوده و نادرست است               |
| 51      | 2   | فرمند          | یعنی خداوند             | درحالی که به معنی خداوند فر است                          |
| 12<br>7 | 2   | کییده          | -                       | دوجمله ناخوانای متن را حذف کرده است                      |
| 13<br>4 | 2   | کشاورزی        | زراعت کردن و زمین زراعت | قسمت دوم معنی غلط است                                    |

د) جابه جا نوشتن معنی مدخلی به جای مدخل دیگر

|    |   |          |      |  |
|----|---|----------|------|--|
| 32 | 2 | عطسه چاه | هلال | این معنی، معنی مدخل بعدی یعنی "عکس لاله" است |
|----|---|----------|------|--|

5) ادغام های ناروا

این ادغام ها به چند صورت نمود دارد:

الف) آوردن دو مدخل همراه معنی آنها بدون فاصله؛ که در بادی امر یک مدخل و یک معنی به نظر می رسند.

| مدخل ها                           | جلد | صفحه    |
|-----------------------------------|-----|---------|
| باریا - بازاریا                   | 1   | 112     |
| بغدیدن [ بسغدیدن ] - بسودن        | 1   | 168     |
| تره شیر - تریاک اکر [ تریاک اکر ] | 1   | 243     |
| تان - تاوان                       | 1   | 266     |
| جمند - چند [ چند ]                | 1   | 287     |
| کاژه - کاژیره                     | 2   | 12<br>6 |
| گلوند - گلوبند                    | 2   | 13<br>9 |

ب) آوردن معنی دو مدخل با هم، ضمن حذف یکی از مدخلها

| مدخل                   | ذکر معنی آن با معنی | حذف مدخل  | جلد | صفحه |
|------------------------|---------------------|-----------|-----|------|
| آتش باد [ آتش بی باد ] | "" "" "" "" ""      | آتش بیداد | 1   | 24   |
| آب کار                 | "" "" "" "" ""      | آبگیر     | 1   | 31   |
| اندلس                  | "" "" "" "" ""      | اوس       | 1   | 42   |
| ارغوان                 | "" "" "" "" ""      | ارمان     | 1   | 76   |
| تافتن                  | "" "" "" "" ""      | تفتن      | 1   | 266  |
| تهی                    | "" "" "" "" ""      | تهی روی   | 1   | 278  |
| جان شکر                | "" "" "" "" ""      | جانور     | 1   | 289  |
| کالفته                 | "" "" "" "" ""      | کالیوه    | 2   | 126  |



ج) جابه جایی معنایی مدخلها  
ص 119، ج 2 معنی مدخل " کرسِتودن و کرسِتون " را حذف کرده و ضمن حذف مدخل " کرسیدن " معنی آنرا برای " کرسِتودن " نوشته است.  
د) آوردن قسمتی از معنی به عنوان مدخل جدید  
ص 127، ج 2 ذیل " کبیده " قسمتی از معنی را جدا کرده و دوباره به عنوان مدخل جدید " کبیده " را نوشته است .

### 6) کلمات اشتباه

کلمات و واژه های اشتباه نیز در نسخه چاپی بسیار زیاد است؛ که در ذیل فقط به ذکر نمونه هایی از آن بسنده می کنیم . گاه تفاوت کلمه نادرست و درست از کاه تا کوه است .

| صفحه | جلد | مدخل      | کلمه درست     | کلمه نادرست   |
|------|-----|-----------|---------------|---------------|
| 73   | 1   | آفریدون   | گاوبانی       | کاوبانی       |
| 76   | 1   | ارذن      | دوازده فرسنگی | دروازه فرسنگی |
| 126  | 1   | بسترد     | حل کردن       | حک کردن       |
| 140  | 1   | باژ       | ابنای سیل     | برای سل       |
| 140  | 1   | باژ       | بازو و دوش    | باردوش        |
| 150  | 1   | بازار خاک | امور          | اندر          |
| 150  | 1   | بازار خاک | عقباوی        | اعتباروی      |
| 156  | 1   | برغول     | افروشه        | فروش          |
| 178  | 1   | باره      | یقال          | وقال          |
| 226  | 1   | پیش خانه  | مرتبه         | مرثیه         |
| 245  | 1   | تیر       | طاق           | طاق           |
| 355  | 1   | خروار     | تنگبار        | تنگها         |

|               |               |          |   |     |
|---------------|---------------|----------|---|-----|
| خیزه          | چنبره         | خنور     | 1 | 356 |
| نوازنده چوب   | نوازنده خوب   | خوشنواز  | 1 | 358 |
| غایت          | عاریت         | سپنج     | 1 | 476 |
| عزیزان        | غیر آن        | سرشگوان  | 1 | 503 |
| نقاشان        | نقاطان        | شوره     | 1 | 549 |
| بیدار شدن     | بی راه شدن    | فسوس     | 2 | 55  |
| ترکش          | نرگشن         | فحل آفاق | 2 | 58  |
| جنیان - کثیره | حلوان - کثیره | قباد     | 2 | 73  |
| آتش           | آس            | کوبین    | 2 | 122 |
| تخت ماتمگاه   | تخت با متکا   | کله زده  | 2 | 130 |
| کاهی          | کوهی          | کماسه    | 2 | 130 |
| سختی ها       | سختیان        | کورگانی  | 2 | 135 |
| چوب           | حبوب          | گلوآسیا  | 2 | 136 |

### 7 - ادغام اعراب و زبان

یکی دیگر از عیوب چاپ موصوف، این است که مصحح به ذوق خود مطالبی را به متن افزوده که برخلاف نظم ارگانیک و اصلی کتاب می باشد؛ و نسخ خطی آنها را تایید نمی کند، مثلاً ابتدا در فصل فی الفارسی، کلمه ای را با اعرابی خاص ذکر می کند؛ آن گاه اعراب های دیگر آن واژه را که مزید بر نسخه های دیگر است و موجب تعویض زبان و تبار واژه می گردد، به سلیقه خود می نگارد. حال آنکه مؤلف مدخل های عربی، فارسی و ترکی را مجزا نوشته است. به عنوان نمونه ص 97، ج 1 مدخل "اله" را ذکر می کنیم:

اله: به ضمّ لام، نام پرنده درنده که بدان شکار کنند، به تازیش "عقاب" خوانند و در عربی اله به فتحین، به معنی سرگشته شدن و به فتح لام، مقل ارزق [ازرق] و آن دوابی است و به خفاء "ها" سنبل الطیب که به هندی ...  
یا مانند سر واژه "براز" ص 138، ج 1، براز: بالفتح، زیبا و قیل با زای فارسی، بالکسر سرگین آدمی. که براز بالفتح فارسی و بالکسر عربی است.

### 8- عدم رعایت نظم فصول فارسی، عربی و ترکی

الف آوردن لغات عربی در فصل فی الفارسی

| صفحه | جلد | مدخل          |
|------|-----|---------------|
| 141  | 1   | بسوس یا بسنوس |
| 180  | 1   | بذیه          |
| 279  | 1   | ثفاء          |
| 80   | 2   | قنبیل - قیل   |
| 157  | 2   | لیلا          |

ب) آوردن لغات فارسی در فصل فی العربی

ص 109، ج 2، کاغ - کریغ - کرغ - کناغ - کوه تیغ - کوی باغ - کیغ  
ص 160، ج 2، لاخ - لخ بالضم

### 9- عدم رعایت نظم الفبایی فصول

ص 142، ج 1، "پس پس" و "پرداس" را هر چند که با باء الفارسی شروع می شوند؛ در کتاب الباء التازی ذکر کرده است.  
ص 177، ج 1، "برواره" را با وجود اینکه حرف دوم آن "ر" است بعد از "باخته" و قبل از "باخه" نوشته اند.  
ص 95، ج 2، "گنج دیوار بست" را در کتاب "الکاف" تنظیم کرده اند.  
ص 131 و 130، ج 2، "گنجاره - گو پاوه - گوپله - گوبه - گوپیاره" را که همه با "گ" شروع می شوند را در کتاب "الکاف" آورده اند.

## 10- جابه جا نوشتن " گ " و " ک "

دوری از مهد زبان فارسی، ایرادهایی بر نسخه وارد کرده که متناظر به بدفهمی و حتی تعویض معنی می گردد. جا به جایی گ و ک در بیشتر موارد دیده می شود همچون:

| صفحه | جلد | مدخل           | درست       | نادرست     |
|------|-----|----------------|------------|------------|
| 166  | 1   | بربون          | دیبای تنک  | دیبای تنگ  |
| 169  | 1   | بلیان          | کازرون     | گازرون     |
| 240  | 1   | تن در گمان دهد | گمان       | کمان       |
| 410  | 1   | دندان کاو      | کاو        | گاو        |
| 52   | 2   | فلغند          | کشت        | گشت        |
| 62   | 2   | فریدون         | کشته       | گشته       |
| 101  | 2   | کارگر و کاریگر | خداوند کار | خداوند گار |
| 104  | 2   | کریز           | کنج        | گنج        |
| 109  | 2   | کاغ            | گله        | کله        |
| 110  | 2   | کاک            | کاک        | کاک        |
| 131  | 2   | کندواله        | کنگ        | گنگ        |
| 131  | 2   | کور گیاه       | گیاه       | کیاه       |
| 160  | 2   | لاد            | تنک        | تنگ        |

## 11- رو نویسی از روی برهان قاطع

فرهنگ مؤید الفضلا یکی از منابع برهان قاطع بوده است؛ و بدلیل این که مصحح هندی نسخه فرهنگ برهان قاطع را در اختیار داشته؛ احتمالاً سبب افزودن معانی به لغات، عین برهان شده؛ حال آنکه در چهار نسخه دیگر این افزایش معنی دیده نمی شود و همین امر دست مایه اختلاف این نسخه با نسخه های دیگر گشته است.

ص 273، ج 1 ذیل ترینه / ص 146، ج 2 ذیل گلگونه ادیم [ آدم ]

ص 151، ج 2 ذیل گنج گاو / ص 99، ج 2 ذیل کرد

### 12- آوردن لغات اضافه که در هیچکدام از نسخ نیست

برای نمونه چند مورد ذکر می شود؛ قطعا تعداد آنها بسیار زیاد است.

ص 283، ج 1، جلنا - جلمائا - جیبا / ص 290، ج 1، جوشیده مغز - جهمرز

### 13- اشتباه در ذکر معادل های واژه به زبانهای دیگر

ص 167، ج 1 ذیل " بشوریدن " نوشته آن را به تازی " هوان " گویند؛ حال

آن که درست آن " هیجان " است.

ص 295، ج 1 ذیل " جیرجنگ " [ جیزجنگ ] نوشته به تازی " سقری "

خوانند حال آن که صحیح کلمه " سعتری " است.

ص 390، ج 1 ذیل " داستار " نوشته و نیز به تازیش " بیاغ " و دلال باغین

معجمه [ گویند ] در صورتی که صحیح " بیاع " است.

### 14- اشتباه در اعراب واژه ها

ص 119، ج 1، ذیل " بادسنج " به جای دال موقوف نوشته، بای موقوف.

ص 315، ج 1 ذیل " چق " به جای بالفتح نوشته بالکسر.

### نتیجه

فرهنگ نویسی از جمله مقوله های تألیف است و با سایر مقوله ها تفاوت بنیادین دارد. چرا که در هر گونه تألیفی، نویسنده در یک شاخه از علوم و فنون دست به تدوین می زند و اسب علم و ذوق را در پهنه عالم دانش به جولان در می آورد؛ اما فرهنگ نویس به ناچار باید در تمام شعبه های علوم که زبان بیانگر آنهاست؛ قلم فرسایی کند.

نظم یکسان، ارگانیکی و کسالت آور تنظیم لغات، سرو کار داشتن با ذره های اتمی زبان از حرکت و حرف گرفته تا پهنه واژه و جمله، گستردگی و شمول دامنه معنایی لغات، نقص زبان فارسی (داخل نبودن حرکات در حروف)، همه از عناصر ایجابی سهو و تساهل در زمینه لغتنامه نویسی هستند. نتیجه آن که دو

چندان علل نسیان و خطا که بر فرهنگ نامه نویسن عارض می گردد، بر مصحح فرهنگ در خط طولی زمان به ارث می رسد؛ زیرا مصحح ممکن است در زمینه لکسیکوگرافی تبحر مؤلف را نداشته باشد. علاوه بر این دشواری قرائت خطوط نسخه های خطی، تصرف های ناروای کاتبان، گذشت زمان و تحوّل معنایی و ساختاری واژه ها، دوری از مهد اصلی زبان؛ همه دلایلی برای اشتباهات فرهنگی به شمار می روند.

در این مقاله ما با استناد به متن نسخه چاپ سنگی فرهنگ مؤیدالفضلا که در سال 1899 م. در مطبع نول کشور هند برای بار دوم به طبع رسیده، ثابت کردیم که این فرهنگ از آنجا که از مراجع اصلی فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، آندراج و لغت نامه دهخدا است، نیاز به تصحیح و تنقیح دقیق دارد و به دست دادن متنی درست از این فرهنگ در واقع اصلاح اشتباهات راه یافته به فرهنگهای مذکور را به عنوان نتیجه ثانویه در پی خواهد داشت.

### منابع و مأخذ

- 1- انوشیر، حسن. (1357). دانشنامه ادب فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 2- پادشاه، محمد. (1335). فرهنگ آندراج. چاپ اول. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- 3- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (1357). برهان قاطع. چاپ سوم. به اهتمام محمد معین. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- 4- تویسرکانی، محمد مقیم. (1362). فرهنگ جعفری. به تصحیح سعید حمیدیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 5- دبیرسیاقی، محمد. (1368). فرهنگ های فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات اسپرک.
- 6- دز فولیان، کاظم. (20 مرداد 1380). مقاله فرهنگ نویسی در ایران و شبه قاره هند و پاکستان و بهار عجم. جام جم.
- 7- دهخدا، علی اکبر. (1373). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.
- 8- ----. (1373). لغت نامه. مقاله فهرست فرهنگهای فارسی از سعید نفیسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.
- 9- ----. (1373). لغت نامه. مقاله بحثی درباره کتاب العین و مولف آن از سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.
- 10- دهلوی، محمد لاد. (1899). فرهنگ مؤیدالفضلا. چاپ دوم. هند: انتشارات نول کشور.
- 11- دهلوی، محمد لاد. نسخه خطی مؤیدالفضلا. کتابخانه مجلس. شماره 18653.
- 12- دهلوی، محمد لاد. نسخه خطی مؤیدالفضلا. کتابخانه دانشگاه تهران. شماره 18655.

13- دهلوی، محمد لاد. **نسخه خطی مؤیدالفضلا**. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره 18661.

14- دهلوی، محمد لاد. **نسخه خطی مؤیدالفضلا**. کتابخانه گنج بخش قندهار.

15- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد زوزنی. **کتاب المصادر**. چاپ دوم. به اهتمام تقی بینش. تهران: نشر البرز.

16- (مرداد 81). **مقاله فرهنگ نویسی دو زبانه: ضرورت ها و مشکلات**، کتاب ماه ادبیات و فلسفه.

17- معین، محمد. (1356). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیر کبیر.

18- نقوی، شهریار. (1341). **فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان**. تهران: چاپ خانه دانشگاه تهران.